



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا فَتْحُ الْإِسْلَامِ يَا هَادِي الْبَلَدِ



سلام



« اعتماد » چرا و چگونه؟

جلسه دوازدهم – ۳۰ خرداد ۱۴۰۱

پرسش ۱:



«علائم» افرادِ «بی اعتماد به عقل»؟

۱- « **بی تعهد** » اند:

افرادِ « **بی اعتماد** » به « **عقل** »،

خود را تشنهٔ « **هدایت** » اعلام می کنند،

اما هیچ سخن حقی را « **نمی پذیرند** »:

وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اِيْمَانِهِمْ

لَّئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ اَهْدٰى مِنْ اِخْدٰى الْاُمَمِ

فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ اِلَّا نُفُوْرًا

(فاطر/۴۲)

و با سوگندهای سختِ خود به خدا سوگند خوردند که اگر هشداردهنده‌ای برایشان بیاید قطعاً از تمام امت‌های دیگر راه‌یافته‌تر شوند اما وقتی هشداردهنده برایشان آمد جز بر نفریشان نیفزود.

۲- « سوپر انقلابی‌های منافق » اند:

افرادِ « بی‌اعتماد » به « عقل »،

ظاهراً تشنهٔ « حقِّ عدالت » و « جهاد » اند،

اما از هر عرصه‌ای، « می‌گریزند »:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَاِ مِنْ بَنِي إِسْرَآئِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى
إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّنَا ا۟ر۟سِلْ لَنَا مَلِكًا ن۟قَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ

قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا؟

قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَاءِنَا
فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

(بقره/۲۴۶)

آیا مدعیان بنی اسرائیل بعد از موسی را ندیدی که به پیامبرشان گفتند: رهبری برای ما بخواه تا در راه خدا جهاد کنیم.
گفت اگر جهاد بر شما مقرر شود چه بسا جهاد نکنید گفتند چرا در راه خدا جهاد نکنیم با آنکه ما از دیار و فرزندانمان،
بیرون رانده‌اند پس وقتی جهاد بر آنها مقرر شد جز اندکی از آنها، بقیه پشت کردند، البته خداوند ستمکاران را می‌شناسد.

۲- « متزلزل » اند:

افرادِ « بی اعتماد » به « عقل »،

مانند: بنائی که پایه‌هایش ضعیف است یا انحراف دارد،

با هر « تغییر بیرونی »، « ریزش »،

و « علیه باورهای خود » عمل می‌کنند:

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ
وَشَهِدُوا أَنَّ الرُّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (آل عمران / ٨٦)

چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت کند با آنکه
شهادت دادند که این رسول بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد
و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی کند

۴- افرادِ « **بی اعتماد** » به « **عقل** »،

با هر « **خبری** »، « **متزلزل** » می شوند،

و به « **بهانهٔ تخلف دیگران** »،

« **مواضع** » خود را « **تغییر** » می دهند:

لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ

إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ

نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (توبه/۶۶)

عذر نیاورید شما بعد از ایمانتان کافر شدید اگر از برخی از شما درگذریم

برخی را عذاب می‌کنیم زیرا که آنها تبہکارند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا

ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا

لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا

(نساء/۱۳۷)

آنها که ایمان آوردند بعد کافر شدند و باز ایمان آوردند و باز کافر شدند و به^{۱۴} کفر خود افزودند قطعا خدا آنها را نمی‌آمرزد و هدایتشان نمی‌کند.

۵- «بی هویت» اند:

آنها که با «عقل» به «ثبات» نمی‌رسند،

با «خودخواهی» و «حق‌ستیزی»^۳

«بی هویت» و «تُم» می‌شوند:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ

ثُمَّ أزدادُوا كُفْرًا

لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (آل عمران / ۹۰)

آنهاى که بعد از ایمان خود کافر شدند و بر کفر خود افزودند
هرگز¹⁶ توبه آنها پذیرفته نمى شد و آنهاى «بی هویت» و «گم شدگان» اند.

❗ « **تکذیب کنندہ** **حق** » می شوند:

اگر انسان، با « **عقل** » به « **اعتماد** » نرسد،

با « **کتابِ خدا** » بر « **سر** »،

« **آیاتِ خدا** » را « **تکذیب** » می کند:

مَثَلُ الَّذِينَ **حُمِّلُوا التَّوْرَةَ** ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا

كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً

بُئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ **كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ**

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ **الظَّالِمِينَ** (جمعه ۵/)

مثال آنها که (عمل به) تورات واجب شد اما آنها به آن عمل نکردند مثل خرانی‌اند که کتابها را بر پشت می‌کشند چه زشت است وصف آنها که آیات خدا را دروغ شمردند و خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی‌کند.

۷- « دشمنِ خدا » می‌شوند:

آنها حتی با « رفتارهای مذهبی »،

آنقدر « ابله » می‌شوند که

به « جنگ » علیه « خدا » هم می‌روند:

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ

لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

(آل عمران/ ۱۷۷)

آن‌ها که کفر را با ایمان خریدند هرگز به خداوند زیانی نمی‌رسانند

و برای آن‌ها عذابی دردناک است

پرسش ۲:



« عاملِ روسپاهی » چیست؟

«روسیاهی»

نتیجۀ «بی‌اعتمادی» به «عقل»

و برگشت به «جهالتِ قبل از هدایت»

و «کفر» و «حق‌ستیزی» مدام است:

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ

فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (آل عمران / ۱۰۶)

در آن روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه شود،

به سیاه‌رویان گویند: آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟

پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید.

پرسش ۳:



» نشانه‌های اعتماد به عقل «؟

۱- افرادی که،

با « **عقل** » به « **ثبات** » رسیده‌اند،

تحت تأثیر « **جنگِ روانیِ دشمنان** »،

و « **شایعات** » قرار نمی‌گیرند:

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ:
إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ،
فَزَادَهُمْ إِيمَانًا

وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (آل عمران/ ١٧٣)

وقتی برخی از مردم به آنها گفتند: دشمنان علیه شما گرد آمده‌اند باید از آنها بترسید،
اما آنها نترسیدند و ایمانشان زیاد شد و گفتند خدا ما را بس است و بهترین حامیست.

۲- افرادی که،

با « **عقل** » به « **ثبات** » رسیده‌اند،

« شنیدنِ هر **مطلبِ حقی** »،

بر « **ایمان** و **تعهد** » آنها می‌افزاید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ

إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا

وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال / ٢)

مؤمنان آنهایی‌اند که وقتی خدا یاد شود قلب‌هایشان به هیبت او درآید،
و چون آیاتش بر آنها عرضه شود، بر ایمانشان بیفزاید و بر خدای خود توکل می‌کنند.

۲- افرادی که،

با « **عقل** » به « **ثبات** » رسیده‌اند،

در « **گامهای** بعدی **انقلاب** » هم

« **استوار** و مقاوم » می‌مانند:

وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَكُنَّا زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا؟
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۱۲۴)
وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ
(توبه/۱۲۵)

و چون سوره‌ای نازل شود از آنها افرادی (با تمسخر) می‌گویند این (سوره) ایمان کدامتان را افزود؟

اما آنهایی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان می‌افزاید و آنان شادمانی می‌کنند.

اما^{۳۲} آنها که در دل‌هایشان بیماری است پلیدی بر پلیدیشان افزود و با « کفر » می‌میرند.

۴- افرادی که،

با « **عقل** » به « **ثبات** » رسیده‌اند،

« **آزمون‌های الهی** » را

« **باور** » دارند و آنها را « **تصدیق** » می‌کنند:

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ
قَالُوا: هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (أحزاب/ ٢٢)

و چون مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند گفتند این همان است که خدا و فرستاده‌اش
به ما^{۳۴} وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند و جز بر ایمان و فرمانبرداری آنان نیفزود

پرستی ۴:



» بنیانِ مرصوص « چیست؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟ (۲)

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳)

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا

كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوصٌ (صف/۴)

همانا خدا دوست دارد آنهایی را که در راه حاکمیت او،

صف³⁷ در صف مانند بنایی محکم و ریخته شده از سُرَب، جهاد می کنند.

شرایط امروز جمهوری اسلامی در مواجهه با دشمنان، بسیار شبیه جنگ احزاب است. دشمنان پس از شکست در چند مواجهه بزرگ، از هیچ امکانی برای انبوه‌سازی تهدید و هراس‌افکنی دریغ نکرده و بر تهدیدهای خود دائماً می‌فزایند. هراس‌افکنی و طعنۀ منافقین هم روشی همیشگی است. مأموریت امروز ما هم مثل آنچه مومنان در جنگ احزاب مأمور شدند، یعنی: حسن‌ظن به وعده‌های الهی، نترسیدن و نترساندن، صبر بر دشواری‌های تحریم، و^{۳۸} تهدیدهای دشمن، تدبیر، خطرپذیری، شکستن جوّ و افزایش مقاومت است.

پرسش ۵:



«نفسِ اُمّاره» چیست؟

تا مدتی بعد از تولد، هیچ فردی ذهنیتی به نام « **من** » ندارد.

اما تدریجا و با هر بار که فرد کلمه « **تو** » را می شنود،

و حتی با دست یا نگاه به او « **اشاره** » می شود،

او « بودن » خود را درک می کند و خودش را « **من** » می پندارد.

این « **من** »، در قرآن، « **نفس** »

و در فارسی « **روان** » نامیده می شود.

از اوایل نوجوانی، این «**نفسانیت**» در ابتدا هر فرد را
به «**جدا**» کردن حسابش از دیگران و «تشخّص» می‌کشاند،
و با فعال شدن «خواهش‌های غریزی»،
او به خودخواهی، لجاجت، حریم‌شکنی، زشتی و گناه،
و رفتارهای «نامناسب» و «غیر مجاز» می‌کشاند و وادار می‌کند.
لذا این مرتبه از نفس را «**نفس اماره بالسوء**» می‌نامند.

پرسش ۶:



«نفسِ لوّامه» چیست؟

اگر والدین، « سیادت ذاتی » فرزندشان را

« تخریب » نکنند و با پذیرش « مختار » بودن او

از « تحمیل نظر » خود بپرهیزند،

و شرائط « تفکر و تعقل و معرفت » او را مهیا کنند،

تا⁴⁵ او « اصول و مبانی و منطق » را در خود بیابد،

و با لطفِ الهی، به « بدیهیات عقلی »،

« اعتماد » پیدا کند و « بالغ » شود،

و به « خداباوری » و « ایمان قلبی » برسد،

او حتماً گفتار و رفتار و اخلاقِ خود را دائماً « می‌سنجد »،

و برای هر انحراف و تخلفی، خود را « سرزنش » می‌کند.

به این « ارزیابی خود »، « نفسِ لوّامه » گفته می‌شود.

به عبارت دیگر، با فعّال شدن «**الهام فجور و تقوا**» در نوجوان،
و از لحظه‌ای که او «**ندای فطرت عقل و قلب**» خود را می‌شنود،
فهمِ زشتی، زیبایی و خوبی، بدی و خیر، شر و مجاز و غیرمجاز،
برای او روشن و او نسبت به «**دو چیز**» حتماً «**حساس**» می‌شود:

- ۱- **درکِ زشتی و بدی و شر و احساس تنفر** از نقص، عیب و پلیدی.
- ۲- **تلاش برای إحرازِ پاکی و زیبائی** در گفتار، رفتار، لباس و وسائل.

« نفس لوّامه » داورِ « جدال محسوس و معقول » است:

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّوَّامَةِ (۲)

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ؟ (۳)

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۴) بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۵)

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ. (قیامت/۶)



خدایا؛

ما را از «**شک**» و «**تزلزل**» و «**ریزش**» برهان،

و در «**اعتماد**» به «**رسولِ باطنی**» یاری کن،

تا با «**ثبات**» در «**ایمان**» به تو «**توکل**» کنیم،

و در زمینه‌سازیِ ظهورِ آخرین حجّتِ سهیم باشیم.

السلام عليكم و
رحمة الله وبركاته

